

سخن آقای رضا پهلوی یک سال پیش:

" تا کنون از پیوستن به احزاب سیاسی امتناع کرده ام و حالا قصد دارم سازمان دهنده تغییرات در ایران، با استفاده از مبارزه برای برپایی يك **رفراندم ملی** باشم."

و مقاله ای به همان مناسبت، در همان زمان:

(امروز ۲۷ دیماه ۱۳۸۳ برابر با ۱۶ ژانویه ۲۰۰۵ است)

هموطن:

من آن نیم که حلال از حرام نشناسم

شراب با تو حلال است و آب بی تو حرام (سعدی)

سخن در جهت خلاف "**این رفراندم**" گفتن بس گران است و در نگاه جمعی **حرام**، اما به مثابه شرابی است که چون با تو بنوشم **حلال** و آبی است که گر بی تو بنوشم **حرام** خواهد بود.

وقتی به حافظه کم یا بیش تاریخی خود مراجعه کنیم می بینیم هر آنچه برای دیگر کشورها نیک بوده، در ایران برای ما شر آفرین شده: مشروطه، شاه مشروطه، مجلس مشروطه، نمایندگان مجلس مشروطه، نفت و گاز و دیگر منابع زیر زمینی، انتخابات، رأی گیری، رأی دادن، دمکراسی، آزادی، قانون، دادگستری، پلیس، سازمان امنیت کشور، حزب، سیاست، انقلاب، جمهوری، رئیس جمهور، قاضی، دادگاه و . . . و . . . ده ها واژه دیگری که در کشور ما خصوصاً در امور سیاسی و اجتماعی تاکنون رنگ باخته و یا به کلی رنگ عوض کرده است.

با توجه به یادآوری فوق آیا نباید در اندیشه باشیم که با رونق دادن "**رفراندم**" در این روزها بر سر این واژه چه خواهد آمد و بر ایران و مردم ایران چه خواهد گذشت؟ مگر از چاله سلطنت مشروطه خودکامه با هزاران درد و رنج با واژه انقلاب به چاه تغییرات منفی و معکوس در نیافتادیم؟ مگر با همین واژه "**رفراندم**" به کام اژدهای هفت سر جمهوری اسلامی و ولایت فقیه در نیافتادیم؟ حتا مگر در همین دوران که سایه سیاه استبداد بر سرمان هر روز سنگین و سنگین تر شد کارد و طناب هم که در ردیف ابزار و آلات ابتدائی زندگی در دست بشر است در این سال ها به وسیله و ابزاری برای از میان برداشتن دو تن از پاک ترین پاکان روی زمین پروانه و داریوش فروهر و یا برای بستن راه نفس مختاری و پوینده نویسنده بی نظیر و انسان های خادم و بی مانند مبدل نشد؟ . . . و مگر نمایندگان مردم در همین دوران به نمایندگان ولی فقیه مبدل نشدند؟ آیا به راستی حتا یک کلمه هم در رابطه با سیاست و مسائل مربوط به دینی که در این سال ها با دولت در آمیخته می توان یافت که معنی خود را حفظ کرده باشد و به ضد خود بدل نشده باشد؟، حتا قتل را هم در این روزگار کلاهی شرعی بر سرش گذاشتند و به حذف اسلامی مبدل کردند تا قاتلان را به سربازان امام زمان مبدل کنند.

اکنون چگونه می توان آسوده سر به گریبان گذاشت و دل به "**رفراندم**" و مفهوم آن در این روزگار خوش داشت؟ چگونه می توان گله گرگ ها و کفتارها را در برهوت داغ و سوزان سنگلی ها و خودپرستی ها نادیده انگاشت و به ماهیت واقعی آنان در لباس میش و بره پی نبرد؟ چگونه می توان انبان خاطره تاریخ را به دوش کشید و تحصن دکتر محمد مصدق و یارانش را

در دربار که به تشکیل جبهه ملی در سال ۱۳۲۸ و ملی شدن صنعت نفت و استقلال کوتاه مدت ایران انجامید به خاطر نیاورد و با نمایی از تحسن که این روزها دو جناح حکومت دینی به روی صحنه آورده اند مقایسه نکرد و به انتظار **رفراندمی** نشست که هر کسی و هر گروه و حزب و دسته ای انتظاری نا موزون و نا هماهنگ با دیگری از آن دارد؟ باید انبان خاطرات تاریخچه مبارزات آزادیخواهی را از دوش بر زمین نهاد و در آن به جستجوی گمشده ها پرداخت:

دکتر شایگان یار مصدق و نماینده جبهه ملی در مجلس شورای ملی طی نطقی پس از تظاهرات بزرگ مردم در ۲۶ آذرماه سال ۱۳۲۹ به پشتیبانی از دکتر محمد مصدق و جبهه ملی و در تأیید پیامی که دکتر مصدق از بستر بیماری در رابطه با ردّ لایحه قرارداد الحاقی و بر علیه دولت و شخص رزم آرا (نخست وزیر) به مجلس فرستاده بود از جمله چنین گفت:

« . . . تاریخ انحطاط اخلاقی ملت ایران از زمانی شروع می شود که»
« انگلیسی ها مسلط شده اند بر هندوستان و از آنجا پایشان ب خاک ما باز»
« شده است. اینها هزار جور گریه رقصانی می کنند. هزار مشقت ایجاد»
« می کنند و هزارها خون می ریزند برای آنکه منافع خودشان تأمین بشود.»
« . . . اساس کار اینها عبارت از این است که مروّج فساد اخلاق باشند.»
« اگر دو نفر نامزدی باشند که برای آنها یک کاری انجام بدهند، دقت می»
« کنند آن که فاسدتر، رذل تر و آن که بی وجدان تر و خائن تر باشد»
« انتخاب کنند . . . در هر مملکتی پستها، مقامها، حسن شهرت ها و کارها»
« مال کسی است که افضل باشد، مال کسی است که به ملت خود بیشتر»
« خدمت کند، در اینجا اینها دقت می کنند که تنها ارادل ناس را برای»
« کارها پیدا کنند. مثل آهن ربائی که آهن را جذب بکند»

اگر شروع "**انحطاط اخلاقی ملت ایران**" را بر اساس گفته زنده یاد دکتر شایگان قرار دهیم پایان آن زمانی خواهد بود که با عزم ملی بار دیگر دست انگلیس را که امروزه به دست کشورهای عضو اتحادیه اروپا مبدل شده از دخالت در کارمان کوتاه کنیم و در عین حال نگذاریم به جای آن ها پای آمریکا به ایران باز شود.

آخرین بازماندگان و پرچمداران راستینی که به پایان دادن "**انحطاط اخلاقی ملت ایران**" اعتقادی راسخ داشتند و برای رسیدن به خط پایان انحطاط اخلاقی در ایران یعنی رسیدن به نقطه پایان نفوذ و دخالت بیگانه در امور داخلی ایران برنامه ای تدوین کرده بودند همان دو فرزانه ای بودند که کار اتحاد نیروها و احزاب ملی را در عمل با رهبری مدبرانه خویش به پایان رسانده بودند و به همین دلیل با ضربه های مکرر دشمن پس از روی کار آمدن **سید محمد خاتمی** به جانانشان که جان ایران بود وحشیانه حمله بردند و صدایشان را که صدای مردم ایران بود در گلو خاموش کردند. . . . بلی آن ها **جاودان پروانه و داریوش فروهر** بودند. . . و این کلام **پروانه فروهر بود** که پس از تبلیغات شدید روشنفکرانما های خودفروش و نوکر صفت در درون و بیرون مرزهای ایران و پس از روانه شدن مردم به پای صندوق های رأی گیری و بر نشستن **سید محمد خاتمی** به کرسی ریاست جمهوری در جواب سؤال خبرنگار آلمانی در تهران که پرسید چرا مردم علیرغم تلاش فراوان شما، به خاتمی میلیون ها رأی مثبت دادند گفت:

مردم راه آسان را انتخاب کردند، رفتند در انتخابات شرکت کردند. قهر بزرگشان را شکستند و با آمدن خاتمی عقب انداختند آنچه را که ما در راستای آن بسیار تلاش کرده بودیم . . .

آیا این همان انحطاط اخلاق سیاسی و مبارزاتی در جامعه ما نبود که مردم ما را به انتخاب راه آسان و بر نشاندن خاتمی به کرسی ریاست جمهوری نبود؟ و آیا امروز نیز که چنین شیفته " این **رفراندم**" شده ایم در حال انتخاب و قدم نهادن به راه آسان دیگری مشابه راه آسان شش سال پیش نیستیم؟

در اصل چه تفاوتی است بین واژه " انتخابات " که همه تحریمش می کنیم، و واژه " رفراندم " که اینگونه بی حساب و کتاب می خواهیم دست به دامانش شویم؟ اگر خوب ببانددیشیم در حال تحریم انتخابات هستیم تا سازمان ملل تماشا کند و به ما برای **رفراندم** کمک کند! مگر ممکن است سازمان ملل که بدون امر آمریکا و نمایندگان کشورهای اتحادیه اروپا کاری نمی کند **رفراندم** را به نفع ما و بر علیه آمریکا و اتحادیه اروپا برآید؟ تا ما به آمل دیرینمان که همان حکومت لائیک و مردمسالاری است برسیم؟ ... هیهات، هیهات، هیهات ...

آیا قدم نهادن در راه " این **رفراندم**" حقیقت تلخی به غیر از این است که ملتی می خواهد کلید قفل آزادی خود را پس از چند قرن مبارزه و تلاش پی گیر برای رسیدن به آزادی و استقلال به دست همان کسانی بدهد که از دیرباز دائم بر دروازه آزادی های بی قید و شرط او قفل تازه ای زده اند تا آن ملت چندین ده سال دیگر برای یافتن کلید تازه تلاش کند و کشته دهد و در معرکه ظلم دست به کار ستیز با ظالم باشد؟

آیا نباید از خود پرسیم که این چه **رفراندمی** است که از راست ترین طیف فعال سیاسی تا چپ ترین آن ها و حتا ملیون نیز بدون کم ترین برنامه و قراری بر سر انجام آن توافق دارند؟ آیا به راستی این همان دعای سلطنت طلبان و آقای رضا پهلوی که شعار " امروز فقط اتحاد " را چندین و چندسال است تکرار می کند نیست که مستجاب شده؟ چه شد که طی اینهمه سال همه چپ ها و ملیون به این شعار خندیدند، ولی اکنون ناگاه همه یکجا و یکصدا با آقای رضا پهلوی شعار **رفراندم** با نظارت سازمان ملل را سر داده اند؟ آیا با توجه به سیل **رفراندمخواهی** جمع بسیاری در طیف راست و ملی و چپ، آقای رضا پهلوی حق ندارد که در مصاحبه چند روز پیش خود با تلویزیون و خبرگزاری الجزیره به طور ضمنی از حمایت آمریکا نسبت به برپائی یک "**رفراندم** ملی" سخن بگوید؟

رضا پهلوی در باره پشتیبانی امریکا از برنامه های خود می گوید: تا کنون از پیوستن به احزاب سیاسی امتناع کرده ام و حالا قصد دارم سازمان دهنده تغییرات در ایران، با استفاده از مبارزه برای برپایی یک **رفراندم ملی** باشم.

از خود پرسیم آیا هیچ راهی برای برونرفت از این بن بست به غیر از "**رفراندم ملی**" که صدای پچ پچ و برنامه ریزی هایش از پشت درهای بسته سیاستبازان به گوش می رسد وجود ندارد؟ مسلما وجود دارد، باید اندیشه کنیم، باید در انبان تاریخ و تجارب پیشین جستجو کنیم، باید از قدم نهادن در راه آسان برای رهائی ایران چشم پوشید.

محمد حسینی

۲۹ دیماه ۱۳۸۲ یا ۱۹ ژانویه ۲۰۰۴

پایان آن مقاله

تنور « آن رفراندم » را که امروز داغ داغ شده اگرچه پیش تر، اما دست کم یک سال پیش روشن کرده بودند. بیدار باشیم که در این تنور در نغلتیم، نسوزیم، خاکستر نشویم. بیدار باشیم.

محمد حسینی

۲۷ دیماه ۱۳۸۳ برابر با ۱۶ ژانویه ۲۰۰۵

